

Original Article

Pathological Study of the Women's Roles in the Policy-Making Area with an Approach to the Citizenship Rights and Offering Appropriate Solutions

Masomeh Pirvaysi¹, Ali Shirkhani^{2*}, Mohammad Torabi³

1. Ph.D. student of public policy, Islamic Azad University, Qom, Iran.

2. Associate Professor of Political Science Islamic Azad University, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: rooz1357@gmail.com

3. Assistant Professor of Political Science Islamic Azad University, Qom, Iran.

Received: 16 Jan 2019 Accepted: 19 May 2019

Abstract

One of the main issues in the development is the extent to which the competencies and talents of the society's human workforce is properly employed. The women's participation in various economic, social and other areas is one of the country's production indices. However, the women and their activities have been always confronted with many challenges in the course of history and there is also currently a large gap in regard of the women's participation in political areas, as well, between the positions of the women in the Iranian society and the international community. One of the most important strategies is empowering women with an emphasis on the idea that the women's participation is not solely conceptualized as their enjoyment of the advantages and results of the development plans rather they should actively take part in the implementation of the developmental plans and programs. It seems due to the objectiveness of the political structure and the volume of the political power accumulation that the political structure should be seminally somehow required to welcome the demands for equality. Subsequently, timely decisions can be made for establishing the legal rules that, drawing on the equality of rights and freedoms, can form the basis of the participation-demanding deeds. Considering the existent weaknesses in the participation of the women and the limitations induced on women in the country's culture and policy-making, the present study aimed at investigating the various aspects of women's roles, potentials, participation rates and participation-hindering factors disregarding the gender as well as the undertaken and suggestable measures for enhancing the women's participation through the country's general policy-making.

Keywords: Participation; Empowerment; Policy-Making; Gender; Citizenship Rights

Please cite this article as: Pirvaysi M, Shirkhani A, Torabi M. Pathological Study of the Women's Roles in the Policy-Making Area with an Approach to the Citizenship Rights and Offering Appropriate Solutions. *Bioethics Journal*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 121-137.

آسیب‌شناسی نقش زنان در عرصه سیاستگذاری با رویکردی بر حقوق شهروندی و ارائه راه‌کارهای مناسب

معصومه پیروسی^۱، علی شیرخانی^{۲*}، محمد ترابی^۳

۱. دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤل) Email: rooz1357@gmail.com

۳. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۹

چکیده

یکی از موضوعات اصلی در توسعه، میزان بهره‌گیری صحیح از توانمندی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی جامعه است. مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... یکی از شاخص‌های تولید کشور محسوب می‌شود. با این حال همواره در طول تاریخ زنان و فعالیت‌های آنان دارای چالش‌های فراوانی بوده است و هم‌اکنون نیز در ارتباط با مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی نیز، فاصله زیادی بین موقعیت زنان کشور ما با جامعه بین‌المللی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین راهبردها، توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست، بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مشارکت فعال داشته باشند. به نظر می‌رسد به دلیل عینی‌بودن ساختار سیاسی و انباشتگی حجم قدرت سیاسی، در آغاز می‌بایست به طرز ساختار سیاسی را مجاب نمود که بتواند درون‌مایه‌های برابر خواهانه را در خود بپذیرد و سپس با تصمیم‌سازی‌های به هنگام، قواعد حقوقی مبنای کردارهای مشارکت خواهانه را بر بنیان تساوی حقوق و آزادی‌ها، تأسیس کند. مطالعه حاضر با توجه به ضعف‌های موجود در مشارکت زنان و محدودیت‌های تلقینی برای ایشان در فرهنگ و سیاستگذاری‌های کشور، اقدام به بررسی ابعاد مختلف نقش زنان، پتانسیل‌ها، میزان مشارکت و عوامل ممانعت‌کننده از مشارکت ایشان فارغ از جنسیت و اقدامات انجام شده و پیشنهادی جهت افزایش مشارکت زنان در سیاستگذاری عمومی کشور نموده است.

واژگان کلیدی: مشارکت؛ توانمندسازی؛ سیاستگذاری؛ جنسیت؛ حقوق شهروندی

مقدمه

نیروی عظیم زنان علاوه بر این که به عنوان نقش همسری و مادری بر جامعه تأثیر به‌سزایی دارند، با انجام فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی و فرهنگی نیز نقش مؤثری در جامعه می‌توانند داشته باشند، به گونه‌ای که استفاده از ظرفیت‌های آنان در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و پیشرفت جامعه رابطه مثبت و تنگاتنگی وجود دارد، زیرا زنان هم در بستر خانواده به عنوان حاملان فرهنگ و دانش و هم در جایگاه افراد متخصص و فرهیختگان جامعه می‌توانند نقش آفرین باشند (۱). با این حال همواره در طول تاریخ زنان و فعالیت‌های آنان دارای چالش‌های فراوانی بوده است. بنا بر دیدگاه جامعه‌شناختی کارکردگرایی، مردان نقش ابزاری داشته (آماده‌کردن حمایت مالی برای خانواده از راه‌کار مزدبگیری) و زنان نقش اظهاری (نگهداری از شوهر و فرزندان) را دارند (۲). یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های عوام و حتی جامعه‌شناسان تزلزل بنیاد خانواده و بررسی جوانب و اثرات منفی آن است و در این راستا راه‌حل‌هایی ارائه می‌دهند. پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی برای تداوم و بقای خانواده توصیه می‌کند که زنان بعد از ازدواج اشتغال بیرون از خانواده نداشته باشند او معتقد است برای تربیت صحیح فرزندان و جامعه‌پذیرکردن آن‌ها، لازم است زن در خارج از کانون خانواده کار نکند و در این راستا به مسأله طلاق و جدایی والدین و نقش منفی آن در تربیت و شخصیت کودکان پرداخته و به شدت مخالف آن است (۳). در ایران نیز، بررسی‌ها حاکی از آن است که پذیرش و ایفای نقش مادری سهم مهمی در مؤلفه سنتی هویت زنان مأخوذ از ارزش‌های خانوادگی دارد (۴) و در عین حال، به واسطه احتیاج به وقت و انرژی بسیار، نیروی تعیین‌کننده‌ای در ایجاد موازنه بین نقش‌های زنان در هر دو عرصه خصوصی و عمومی به حساب می‌آید (۵). مشارکت اندک زنان در نیروی کار هزینه‌گزافی برای اقتصاد و خانواده دربر دارد. مدل‌های شبیه‌سازی اقتصادی مبتنی بر اطلاعات و آمار خانوارها نشان می‌دهد که افزایش نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در سطحی که متناسب با معلومات، تحصیلات و ساختار سنی آنان باشد می‌تواند میانگین درآمد خانوار را تا ۲۵٪ بالا ببرد.

این جهش برای بسیاری از خانواده‌ها به منزله پروانه ورود به طبقه متوسط می‌باشد (۶).

فقدان الگوی مشخص و منسجم جهت سیاستگذاری و اقدام در حوزه فرهنگ آسیب دیگری است که به شدت میزان مشارکت زنان را متأثر کرده و منجر به خلأ دوراندیشی و رویکرد راهبردی به این عرصه و عناصر شکل‌دهنده آن شده است و در بهترین حالت دولتمردان ایرانی (در دوران پیش از انقلاب و پس از آن) به منظور اقدام در این عرصه به ادبیات موجود جهانی آن اکتفا و یا حتی فراتر از آن به شکلی انفعالی در پذیرش عناصر فرهنگ غربی اقدام کرده‌اند (۷). لازم است ذکر شود که این مشکلات را می‌توان در اسناد فرادستی پیش از انقلاب و عملکرد دولتمردان پس از انقلاب اسلامی به شکلی آشکار مشاهده کرد (۸). دسترسی زنان به سطوح گوناگون ساختار قدرت سیاسی، از یکسو مستلزم آن است که در شکل اساسی نقش‌های نسبت‌داده‌شده به زن و مرد و دستگاه عقیدتی حامل و حامی آن، تغییر ایجاد شود و از دیگرسو برخی از پیش‌دواری‌ها مانند مردانه محسوب‌شدن کار سیاست و یا این باور که اگر زنان به امر مشارکت سیاسی بپردازند، حتماً از وظایف خانوادگی خود غافل می‌شوند، مورد تغییر و تحول قرار گیرند (۹).

در این میان، کیفیت و نوع مشارکت سیاسی شهروندان از عوامل گوناگونی نظیر تحصیلات، طبقه اجتماعی، فرهنگ سیاسی، آگاهی سیاسی، رشد شهرنشینی، تعلیم و تربیت، ارتباطات رسانه‌ای، صنعتی‌شدن، نوع نظام سیاسی، زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری، احساسی و رفتاری متأثر است که به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین این عوامل میزان استیفای حقوق شهروندی است (۱۰)، زیرا «حق مشارکت سیاسی» از مهم‌ترین حقوق سیاسی شهروندی است. امروزه تداوم حیات و پیشرفت جوامع با وجود شهروندانی فعال، مشارکت‌جو، آگاه و کنشگر ممکن است و حل بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه به آگاهی و رفتار اعضای جامعه وابسته است (۱۱)، زیرا آن‌ها را در استیفای حقوق خویش توانا می‌کند. می‌توان گفت دولت زمانی حق مشارکت سیاسی افراد را به رسمیت شناخته و حمایت کرده است که شهروندان به صورت آزاد و برابر در

سیاسی‌شان فعالانه مشارکت کنند و به عبارتی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند، می‌توان گفت دولت این حق را به رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده است (مارشال) (۱۸). در چنین جامعه‌ای فرد بر اساس تشخیص خود و به صورت آگاهانه و فعال در عرصه زندگی سیاسی با رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند (مشارکت مدنی: آلموند) در این جوامع، قدرت به شهروندان تفویض شده و در اختیار آن‌ها قرار گرفته است (قدرت شهروندان: ارنشتاین) (۱۹).

با توجه به مطالب ذکر شده و وضعیت کنونی مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی در ایران که نیازمند توجه و ارائه راه‌حل‌های کاربردی در سیاستگذاری کلان و عمومی کشور می‌باشد، مطالعه حاضر اقدام به بررسی همه‌جانبه ابعاد مشارکت زنان، پتانسیل‌های آنان، روند تغییرات، مشکلات موجود، راه‌حل‌های بالقوه و اقدامات انجام شده و پیشنهادی نموده است (۲۰). در این پژوهش ما به چند سؤال پاسخ خواهیم داد:

۱- موانع مشارکت زنان در سیاستگذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران کدامند و راه‌کارهای برون‌رفت از آن موانع چیست؟

۲- حدود نقش زنان چیست و چه عواملی این محدودیت‌ها را باعث شده است؟

۳- وضعیت گذشته، کنونی و پیش روی مشارکت زنان چگونه است و چه اقداماتی در این راستا صورت پذیرفته است؟

۴- منشأ ابهامات در مورد مشارکت زنان در امر سیاستگذاری آیا در فرهنگ و باورهای ما می‌باشد و یا در ضعف قوانین و یا عدم اجرای آن‌ها؟ (۲۱)

نقش زنان در سیاست

زنان نه تنها در کشورهای توسعه‌یافته، بلکه در کشورهای در حال توسعه نیز سهم قابل توجهی در عرصه‌های سیاسی و مدیریت اجرایی بالا و فرآیندهای تصمیم‌گیری کلیدی دارند (۲۲)، آمار بین‌المللی حاکی از این است که ۱۴/۵ درصد از زنان دنیا در سمت پارلمانی قرار دارند. این سهم در مورد

تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرایند جاری اجتماع سیاسی‌شان بتوانند فعالانه مشارکت کنند و به عبارتی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند (۱۲). در چنین جامعه‌ای فرد بر اساس تشخیص خود و به صورت آگاهانه و فعال در عرصه زندگی سیاسی با رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند، اما اگر دولت حق مشارکت را به طور کامل به رسمیت نشناسد و از آن حمایت نکند و شهروندان نیز در استیفای حقوق خویش مردد باشند (۱۳)، افراد با وجود حضور در عرصه سیاسی صرفاً مکلف بوده و به طور مستقل تصمیم‌گیرنده نیستند. در چنین جوامعی فرد صرفاً منفعل است و هیچ مشارکت آگاهانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهد (۱۴). در جوامع سنتی نیز افراد صرفاً در قلمرو محدود قبیله‌ای خود در عرصه عمومی مشارکت می‌کنند و در عرصه گسترده‌تر اجتماعی نمی‌توانند مشارکت کنند. در چنین جوامعی، افراد، مطیع بی‌چون و چرای اراده حاکم هستند و حقوق شهروندی رعایت نمی‌شود (۱۵).

اگر روند بلوغ توسعه حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی در جوامع را به صورت یک پیوستار در نظر بگیریم و از سنت به سمت تجدد حرکت کنیم، در ابتدا به جوامعی برخورد می‌کنیم که کم‌ترین حقوقی برای شهروندان خود قائل نیستند و از مشارکت محروم هستند (محرومیت از مشارکت: ارنشتاین) و یا در عرصه گسترده‌تر اجتماعی نمی‌توانند مشارکت کنند، در چنین جوامعی افراد، مطیع بی‌چون و چرای اراده حاکم هستند و حقوق شهروندی اهمیتی ندارد (مشارکت محدود: آلموند) دارند (۱۶). در ادامه جوامعی هستند که حقوق شهروندی در آن‌ها تا حدودی تعیین شده است و دیدگاه‌ها و پیشنهادی‌های شهروندان شنیده می‌شود، ولی لزوماً ممکن است به آن‌ها توجه نشود (مشارکت جزئی: ارنشتاین). به عبارت دیگر در این جوامع افراد با وجود حضور در عرصه سیاسی صرفاً مکلف هستند و به طور مستقل تصمیم‌گیرنده نیستند. در چنین جوامعی، فرد صرفاً منفعل است و هیچ مشارکت آگاهانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهد (۱۷). (مشارکت تبعی: آلموند)، اما زمانی که شهروندان بتوانند به صورتی آزاد و برابر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرایند جاری اجتماع

معنی است که آن‌ها بر شرم بیمورد خود چیره شوند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح شناخت واقعی خویش باشند، به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن‌ها بکوشند، از هدف‌های مورد نظر و توان عملی‌ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند، از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف‌های مورد نظر دست یابند (۲۸).

راهیم و همکاران در پژوهشی نشان دادند که خوداشتغالی زنان توانمندی اقتصادی زنان را فراهم می‌آورد و از وابستگی آنان به مردان و سازمان‌های حمایتی می‌کاهد. همچنین آسیب‌پذیری این گروه کاهش می‌یابد. لانگه و کلارک در بررسی توانمندسازی زنان در آفریقا نشان می‌دهند که بین اعتماد به نفس زنان و توانمندی، مطلقاً همبستگی نیست. در برخی کشورها این همبستگی، معکوس و در موردهایی مستقیم است. همچنین بین تحصیلات زنان با نمایندگی‌های سیاسی همبستگی وجود ندارد (۲۹). در ایران نیز رویکرد توانمندی، تحت تأثیر فعالان فمینیستی و همچنین تحول پارادایمی در حوزه جنسیت و توسعه به ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد، مورد توجه سازمان‌های دولتی و غیر دولتی قرار گرفته و برخی از سازمان‌های دولتی که عمدتاً در حوزه‌های اجتماعی به ویژه زنان فعال بوده‌اند، به طور مستقل یا با همکاری سازمان‌ها و کارگزاران بین‌المللی شروع به تجربه و گسترش ابتکارات توانمندسازی نموده‌اند (۳۰).

۱- نظریه‌های توانمندسازی زنان

سارا لانگه (۱۳۷۲ ش.)، یکی از نظریه‌پردازان در امور زنان که معتقد است برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را که به ترتیب شامل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل می‌باشد، طی کرد. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می‌شود (۳۱). در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مد نظر قرار می‌گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات آموزش‌های مهارت‌زا که استخدام

کشورهای عربی ۱۴/۶ درصد، آمریکا ۳۱/۳ درصد، فرانسه ۲۰٪ و ژاپن ۴/۶ درصد است. همچنین تعداد وزرای زن در حوزه اجتماعی ۱۴٪ در بخش حقوقی ۶/۴ درصد و در اقتصاد ۴/۱ درصد است (۹). انقلاب اسلامی ایران الگوی نوینی از زن بر اساس آموزه‌های اسلامی ارائه کرده است که در آن بانوان در منزل و خارج از آن به عنوان انسان‌هایی تأثیرگذار مطرح هستند (۲۳). زنان ایران به واسطه تحولات روحی و فکری مهمی که در پرتو انقلاب اسلامی در آن‌ها به وجود آمد، به رشد و شکوفایی خاصی دست یافتند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره شاهد حضور آنان در عرصه‌ها و گذرگاه‌های مختلف بوده‌ایم. یکی از این عرصه‌ها که به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نوعی به کشور تحمیل شد، جنگ ۸ ساله بود که به گواه تاریخ شاهد نقش‌آفرینی مؤثر، مستمر، مستقیم و غیر مستقیم زنان در کنار مردان در آن دوران هستیم (۲۴). زنان همچون مردان در مناطق و مواردی که نیاز و ضرورت بود، مشارکت مستقیم داشتند. از به دست گرفتن اسلحه و نگهبانی از مقرهای خواهران و مساجد تا محافظت از مهمات و تخلیه کمک‌های مردمی و... را به عهده می‌گرفتند (۲۵). همچنین زنان با اشراف خاصی که بر منطقه مسکونی خود داشتند، حرکات دشمن را زیر نظر گرفته، اطلاعات را جمع‌آوری کرده، در اختیار مقامات ذی‌ربط می‌گذاشتند و نقشه‌های ستون پنجم را خنثی می‌کردند. زنان مستقیم و غیر مستقیم در نقش‌های امدادی، رزمی دفاعی، پشتیبانی، فرهنگی تبلیغی و... یاور و مشوق مردان در دوران دفاع مقدس و نیز راویان صادق دل‌آوری‌های زنان و مردان آن دوران بوده‌اند. در طول ۸ سال دفاع مقدس ۲۲ هزار و ۸۰۸ امدادگر و ۲ هزار و ۲۷۶ پزشک زن به جبهه‌ها اعزام شدند. در برخی منابع از رقم ۱۷۱ اسیر زن در طول جنگ هشت ساله گفته شده است (۲۶).

توانمندی و توانمندسازی زنان

توانمندسازی، یعنی این‌که مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن‌ها امکان انتخاب بر اساس خواسته‌های خود را بدهد (۲۷). توانمندسازی زنان به این

ارتباطی، انگیزشی و شناختی به شرح زیر مورد مطالعه قرار گرفته است (۳۷).

۲-۱- رویکرد ارتباطی: از این دیدگاه، توانمندسازی به معنای تفویض اختیار و فرایندی است که از طریق آن، رهبر یا مدیر سعی در تقسیم قدرت خود، بین زیردستانش دارد (۳۸). بلانچارد و همکارانش، توانمندی را سهیم‌شدن کارکنان در اطلاعات، تشکیل گروه و طراحی ساختاری سازمانی مناسب می‌دانند، به نظر فوی، توانمندسازی، عبارت است از توزیع قدرت تصمیم‌گیری بین افرادی که آن را در سازمان ندارند. همچنین پیترزوبلاک، توانمندسازی را فرآیند تقسیم قدرت بین افراد سازمان تعریف کرده است. باون لاور، مشارکت در چهار عنصر سازمانی اطلاعات پاداش قدرت تصمیم‌گیری و دانش را توانمندسازی می‌داند (۳۹).

۲-۲- رویکرد انگیزشی: به نظر صاحب‌نظران این رویکرد توانمندسازی ریشه در تمایلات انگیزشی افراد دارد، هر راهبردی که با افزایش حق تعیین فعالیت‌های کاری و خود کارآمدی کارکنان منجر شود، توانمندی آن‌ها را در پی خواهد داشت و برعکس هر راهبردی که منجر به تضعیف در انگیزه قدرت بینجامد، باعث تقویت احساس بی‌قدرتی در آن‌ها شده و عدم توانمندی را در پی خواهد داشت (۴۰). کانگر و کانگو معتقدند که توانمندسازی عبارتست از فرایند افزایش احساس خود کارآمدی در افراد از طریق شناسایی و حذف شرایطی که موجب ناتوانی کارکنان شده است. آن‌ها توانمندسازی را رویکردی انگیزشی به معنی قادر بودن نه تفویض اختیار می‌دانند. توانمندبودن به ایجاد شرایطی برای افزایش انگیزش انجام وظایف محوله از طریق تقویت احساس خود کارآمدی شخصی اشاره دارد (۴۱).

۲-۳- رویکرد شناختی: نظریه‌پردازان این رویکرد که در رأس آن‌ها توماس و ولتهوس قرار دارند، معتقدند که توانمندسازی موضوعی چندوجهی است و نمی‌توان صرفاً بر پایه یک مفهوم خاص به بررسی آن‌ها پرداخت. از همین رو توانمندسازی را به عنوان افزایش انگیزش درونی وظایف محوله به کارکنان تعریف کرده‌اند که در یک مجموعه از ویژگی‌های شناختی زیر متجلی می‌شود:

و تولید را ممکن می‌سازد و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند (۳۲). در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست، بلکه نشأت‌گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده، لذا قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنای باورداشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آن‌ها باید با تعداد و شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. در نهایت، برابری در کنترل به معنی توازن قدرت میان زنان و مردان است (۳۳).

جباری (۱۳۸۴ ش.) در کتاب توسعه به مثابه آزادی فصلی را اختصاص به زنان داده است، این فصل به نام نقش فاعلی زنان و تحولات اجتماعی، به اهمیت بهداشت و سلامتی زنان با نقش فاعلی آنان اشاره می‌کند و تأثیر این نقش را در حوزه‌هایی چون میزان فاعلیت زنان بر باروری و تقویت بقای کودکان را بررسی می‌کند (۳۴). سن این دو حوزه را نه تنها در جهت توانمندی زنان، بلکه تأثیر آن را بر توسعه جوامع نیز مهم می‌شمارد. سن نقش فاعلی زنان را از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی تا مشارکت‌های سیاسی قابل تعمیم می‌داند. وی فراگیری گسترده فاعلیت زنان را یکی از بخش‌های فراموش‌شده مطالعات توسعه می‌داند (۳۵). سن اعتقاد بر این دارد که در عصر حاضر هیچ چیزی مهم‌تر از درک کافی از مشارکت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان نیست، در واقع او توجه به این موضوع را بررسی جنبه مهم توسعه به مثابه آزادی می‌داند. مالهاترا توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کند که به وسیله آن زنان برای سازماندهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد، دفاع می‌کنند (۳۶).

۲- رویکردهای توانمندسازی

مفهوم توانمندسازی در دو دهه اخیر مورد توجه صاحب‌نظران علم مدیریت و سازمان قرار داشته است. بررسی ادبیات موضوع حاکی از آن است که توانمندسازی منابع انسانی از سه رویکرد

آموزش مدیریت اقتصاد خانواده (رشد نرخ پس‌انداز و رشد بهره‌وری). بنابراین آموزش درست و تغییر نگرش، رفتار و تغییر نتایج، از ثمرات آموزش و توانمندسازی هستند (۴۳).

مشارکت زنان در ایران

از اواخر دهه ۱۹۵۰، مفهوم «مشارکت» و «توسعه مشارکتی» به منزله مفهومی مهم در مباحث توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح شد. در آن زمان دو مشکل اساسی در طرح‌های توسعه، برنامه‌ریزان و سیاستگذاران را به ارزیابی مجدد و بازنگری این قبیل برنامه‌ها واداشت. شکست این برنامه در دستیابی به اهداف خود، این تصور را تقویت کرد که فقدان مشارکت‌های مردمی در طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌ها، زمینه ناکامی آن‌ها را فراهم کرده است (۴۴). از سوی دیگر، طرح‌های توسعه پیش از آنکه در خدمت فقرا و محرومان - که گروه‌های هدف محسوب می‌شدند - باشد، به تشدید نابرابری و فقر دامن زده است (۴۵). مشارکت اجتماعی دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیرنهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است. مشارکت اجتماعی به آن دسته از فعالیت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در شکل‌دادن حیات اجتماعی مشارکت دارند (۴۶).

مشارکت سیاسی زنان

آگاهی که مشارکت یک پدیده جدید و امروزی نیست، بلکه در جوامع و فرهنگ‌های ملل و اقوام مختلف به اشکال گوناگون وجود داشته است و اکثر متفکرین علوم اجتماعی و علی‌الخصوص علم سیاست آن را مورد بحث قرار داده‌اند. از این اصطلاح به عنوان یک استراتژی برای توسعه انسانی (جنبه فلسفی)، به عنوان عاملی در جهت افزایش اعتماد به نفس افراد (جنبه روانشناسی) و به عنوان عاملی در افزایش کنترل اجتماعی بر سرنوشت خویش (جنبه سیاسی) یاد می‌گردد (۴۷). بدین معنا مشارکت، یعنی سهیم‌بودن تمامی مردم در

- مؤثر بودن: فرد باید به این باور برسد که در انجام وظایف شغلش می‌تواند نقش مهمی در جهت تحقق اهداف تعیین شده ایفا کند.

- شایستگی، عبارت است از باور فرد نسبت به قابلیت‌هایش برای انجام موفقیت‌آمیز وظایف محوله.

- معناداری، اگر فرد وظیفه‌ای را که انجام می‌دهد، با ارزش تلقی کند، آن وظیفه دارای ویژگی معناداری است (۴۲).

۳- شاخص‌های توانمندسازی زنان

۱-۳- آموزش مهارت‌های زندگی (ارائه خدمات مشاوره):

این آموزش‌ها شامل موارد زیر است:

- تقویت هوش رفتاری و هیجانی (تحقیقات نشان می‌دهند که تقویت هوش رفتاری بین ۸ تا ۱۰ برابر، ارزش اقتصادی دارد).

- تقویت مهارت‌های ارتباط بین فردی.

- تقویت اعتماد به نفس (احساس ارزشمندبودن).

- راه‌کارهای کاهش اضطراب، استرس و اختلالات روانی.

- تشکیل کلاس‌های آموزشی و کارگاه آموزشی.

- توجه به بهداشت (بهداشت جسم و سلامت روان).

- سلامت جسمی (تغذیه مناسب، ورزش، تفریح و استراحت).

- سلامت روان: به منظور بهترزیستن و کنارآمدن با مشکلات زندگی می‌باشد.

۲-۳- آموزش بهره‌وری: عقلانی‌کردن فعالیت‌ها است.

یکی از اصول اساسی فرآیند توسعه بهره‌وری، استفاده بهینه از امکانات است. بهره‌وری یک دیدگاه فکری است که سعی دارد آنچه را که موجود است، بهبود بخشد.

۳-۳- خلاقیت و نوآوری: تبدیل مشکل به فرصت

است. در دنیایی که به سرعت در حال تغییر و تحول است، خلاقیت، شرط بقا و دوام زندگی تلقی می‌شود، یعنی همراه‌شدن با شرایط زمان و مکان.

- خلاقیت ایجاد فکر و اندیشه نو.

- نوآوری کاربرد افکار نو و تازه.

- تقویت باورهای اعتقادی و مذهبی (درونی‌کردن ارزش‌ها).

حکومتی و اعمال آن‌ها اثر گذارند. به این ترتیب مواردی که زنان حق مشارکت سیاسی در آن‌ها را دارند، شامل شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات محلی، فعالیت در یک سازمان درگیر حل مشکلات جامعه، کار با افراد دیگر برای حل برخی مسائل جامعه، کوشش برای اقناع دیگران در راهی که خود عمل می‌کنند، فعالیت برای یک نامزد یا حزب در طول انتخابات، تماس با دستگاه‌های حکومتی، شرکت در جلسات سیاسی، تشکیل گروه و سازمانی برای حل مشکلات جامعه، عضویت یک سازمان سیاسی، پرداخت پول به یک نهاد، حزب یا نامزد انتخاباتی... که می‌توان این موارد را در سه دسته تنظیم نمود: فعالیت‌های انتخاباتی؛ اثرگذاری از طریق تماس فردی و دولتی؛ فعالیت‌های سازمانی. بر این باوریم که توانمندسازی زنان در مسیر توسعه، در هر سه مورد فوق‌الذکر لازم و ضروری می‌باشد و امروزه دیگر نمی‌توان مشارکت سیاسی زنان را فقط در سطح شرکت در انتخابات مطرح ساخت (۵۲) و یا در دنیای اسلام به حضور اجتماعی سیاسی ایشان توجه نداشت. رویکردهای مختلف نسبت به توانمندسازی زنان در مشارکت سیاسی در (جدول ۱) آمده است.

۱- پیشینه مشارکت سیاسی زنان در ایران

قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین تحقیقات در ارتباط بین مشارکت سیاسی و زنان به آثار ارسطو و افلاطون بازمی‌گردد. از نظر ارسطو «زنان در پیریزی جامعه مدنی نقش مهم و اساسی داشته‌اند و می‌توانند وارد جامعه مدنی نقش مهم و حقوق سیاسی و مدنی خود دست یابند.» افلاطون نیز معتقد بود «در مدینه فاضله زنان به دنبال ارتقای سطح ارزش‌های انسانی خویش هستند.» در دوران مدرن نیز این موضوع پی گرفته شده است. هابز بیان می‌دارد «طبیعت زنان و مردان مشترک است. زنان مانند مردان آزاد به دنیا می‌آیند و مساوی مردان هستند» (۵۳)، اما آن‌گونه که از آثار ژان ژاک روسو (۵۴) و زیگموند فروید قابل مشاهده می‌باشد، مخالفت‌هایی نیز در این مسیر صورت گرفته است. در مقابل طرفداران حقوق زنان در «اعلامیه حقوق زن و شهروند» بیان می‌دارند: «هم‌چنانکه زنان حق دارند بالای چوبه دار بروند، به همان‌سان

سطوح مختلف تصمیم‌گیری، اجراء ارزشیابی منافع و کلیه امور اجتماعی جامعه. به بیانی دیگر مشارکت عبارت است از درگیری نظری و احساسی یک شخص در یک گروه تا به اهداف جمعی گروه کمک نماید (۴۸). رستگار خالد (۱۳۸۵ ش.) مشارکت سیاسی را به حکومت و سیاست‌های آن محدود نمی‌کند و معتقد است مشارکت سیاسی حمایت‌های قانونی و غیر قانونی، شکل‌گیری مطالبات، بحث‌های سیاسی و دیگر ارتباطات گفتاری و رسانه‌ای که به حکومت مربوط است، نیز شامل می‌شود و در واقع فعالیت‌های سیاسی که در نهادهای خصوصی انجام می‌شود را نیز دربر می‌گیرد. مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده است و آن‌ها را به عنوان عناصری مؤثر در خدمت جامعه در می‌آورد و به آن‌ها ارزش و نگرش‌ها و داده‌های جدید می‌دهد، مشارکت سیاسی زنان به توسعه جامعه می‌انجامد (۴۹). از منظر اسلام، زنان می‌توانند علاوه بر ایفای نقش همسری و مادری در خانواده در تمامی امور جامعه خویش نیز نقش‌آفرین باشند. در این دیدگاه یکی از تکالیف زنان همچون مردان اصلاح جامعه است، از جمله مشارکت و فعالیت زنانی که پیش از هجرت پیامبر (ص) به مدینه می‌توان نام آن‌ها را برد، نسبی و اسما بودند که به طور مخفیانه برای اسلام و دفاع از جان پیامبر (ص) با پیامبر بیعت کردند که به بیعت عقبه ثانیه شهرت یافت (۵۰). برخی تعاریف به سطوح مشارکت سیاسی نیز پرداخته‌اند و بیان داشته‌اند که حضور آگاهانه یک فرد به عنوان عضوی از یک گروه، جمعیت، حزب و جنبش یا حرکت برای تأثیرگذاری بر سیستم سیاسی و یا کسب قدرت سیاسی در مراکز و نهادهای ملی و فراملی که در جهت تنظیم سیاست‌های کلی و جزئی و تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و قانونگذاری در جامعه مشارکت سیاسی می‌باشد و بعضاً در تعاریف مشارکت سیاسی به «موفق یا ناموفق»، «سازمان‌یافته یا بدون سازمان»، «دوره‌ای یا مستمر»، «مشروع و نامشروع» بودن آن نیز پرداخته‌اند (۵۱) و یا به رابطه مهم مشارکت سیاسی با نهادینگی و نظم سیاسی اشاره داشته‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که مشارکت سیاسی تمام فعالیت‌های قانونی تمامی شهروندان است که کم و بیش قصد دارند به طور مستقیم بر انتخاب کارگزاران

حق دارند بالای سکوی خطابه بروند»، لذا مطالعات در این زمینه گسترش یافت (۵۵).

اساساً نه تنها در ایران، بلکه در تمامی نقاط جهان، ورود زنان به صحنه سیاست از جلوه‌های مدرنیته و پدیده‌ای نوظهور است (۵۶). در ایران نیز پیشینه واکنش در برابر وضعیت سنتی زنان به اوائل قرن بیستم و به ویژه جنبش مشروطیت بازمی‌گردد. پیش از مشروطیت، فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران به زنان مجال فعالیت سیاسی را نمی‌داد، اما سرانجام در نتیجه ارتباط با اروپا در اواخر قرن نوزدهم عرصه فعالیت و مشارکت سیاسی زنان گسترده‌تر شد (۵۷). در جنبش تحریم تنباکو نیز زنان به خوبی رشد اجتماعی و دینی خود را به منصفه ظهور رساندند و دولت ناچار امتیاز توتون و تنباکو را لغو کرد، زنان ایران در نهضت مشروطیت همچون مردان به حرکت درآمدند، به طوری که از این تاریخ، بیداری واقعی زنان آغاز شد (۵۸). انقلاب مشروطه دگرگونی بزرگی در سهم زنان در سیاست توده‌ای فراهم آورد. این پدیده فرصتی برای زنان ایجاد کرد تا مشارکت سیاسی را تجربه کنند و شکل‌گیری جنبش را برای آنان در ایران، آسان‌تر سازد. یکی از مسائل بسیار جالب توجه و نوپدید در جریان انقلاب مشروطه تاسیس و گسترش انجمن‌های مخفی و نیمه‌سری زنان بود. فعالیت زنان در این دوران بسیار تفاوت می‌کرد، در زمان خودکامگی نیز زنان کمیته‌هایی را تشکیل می‌دادند که برای خانواده‌های مشروطه‌خواهان، پول و جواهرات جمع می‌کردند (۵۹). زنان دستاوردهای مشروطه را بسیار باارزش می‌دانستند، حتی از نثار جان خود ابایی نداشتند، به طوری که برخی از آنان با پوشیدن لباس مردانه در صحنه‌های جنگ وارد شده، مبارزه کردند و کشته شدند، اما روندی را که متمم قانون اساسی عصر مشروطه طی کرد و حق رأی را برای زنان قائل نشد، به نوعی درصدد بود از این طریق زنان را از صحنه سیاست خارج کند، که این امر زمینه تغییراتی گسترده را در مسیر مشارکت سیاسی زنان ایجاد کرد. با روی کارآمدن حکومت مصدق که بیشتر بر اساس قوانین مشروطه حکومت می‌کرد، زنان به طور عمده به عنوان اعضای احزاب ملی یا چپ مشارکت سیاسی داشتند (۶۰)، اما بعد از این تاریخ این‌گونه

فعالیت‌ها دچار رکود شده بود که علت اصلی این رکود را در نوع سیاست‌های حکومت پهلوی به ویژه از سال ۱۳۴۲ به بعد می‌توان جستجو کرد (۶۱). دوره بین کودتای ۱۳۳۲ و انقلاب اسلامی، دوره جدید در ساختار اجتماعی در حال تغییر ایران بود. یک سری اصلاحات اساسی در سال‌های ۱۳۴۰ تحت عنوان انقلاب سفید انجام شد که یکی از اصول آن اصلاح قانون انتخابات بود و بر اساس آن به زنان به طور رسمی حق رأی داده شد. در پی آن تعدادی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند (۶۲). در سال ۱۳۴۲ در میان نمایندگان مجلس شورای ملی از بین ۱۹۷ مرد، ۶ زن بوده‌اند، در سال ۱۳۵۰ از ۲۷۰ نماینده ۲ نفر زن حضور داشته است. سهم زنان در امور سیاسی در سال ۱۳۵۴، ۱ وزیر زن و معاون وزیر بود (۶۳). کارنامه زنان در مجالس قانونگذاری دولت پهلوی نشان می‌دهد که نمایندگان زن در مجلس بیشتر حضوری نمادین و صوری داشتند و مصدر فعالیت مستقلی در جامعه آن دوره نشدند. نمایندگان زن دوره پهلوی نیز مانند هم‌تایان مرد خود، وابسته به حاکمیت پهلوی بودند (۶۴).

یکی از مهم‌ترین معیارهای ایجاد توازن جنسیتی در اقتصاد، دسترسی زنان به سمت‌های بالای تصمیم‌گیری، قانونگذاری و افزایش تخصص است. تعداد زنان در سمت‌های قانونگذاری و مقامات عالی رتبه و مدیران در ایران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۷۵ به بیش از ۳ برابر افزایش یافته است که این میزان برای مردان ۲ برابر بوده است. سهم زنان در این مشاغل اندک بوده و از ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۶/۹ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است (۶۵). تعداد متخصصان زن طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۷۵ با افزایش ۳۱۷ هزار نفر، از ۴۹۴ به ۸۱۱ هزار نفر رسیده است. این در حالی است که تعداد متخصصان مرد در این دوره ۲۲۶ هزار نفر افزایش یافته است. در بخش متخصصان حضور زنان پررنگ‌تر است و سهم زنان در این بخش از ۳۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۴/۹ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است که این امر نشان‌دهنده کاهش فاصله متخصصان زن و مرد است (جدول ۲).

۲- عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان دارای درجات مختلف و سلسله مراتبی است که می‌توان در سطوح مختلف به شرح ذیل مرتبه‌بندی نمود: صاحبان و دارندگان مقامات سیاسی و اداری، تلاش‌کنندگان و جستجوگران مقامات سیاسی و اداری، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت غیر فعال در یک سازمان شبه‌سیاسی، عضویت غیر فعال در یک گروه شبه‌سیاسی، مشارکت در میتینگ‌های عمومی، تظاهرات، اعتصابات و...، مشارکت در بحث غیر رسمی، علاقه عمومی به سیاست، شرکت در انتخابات، تماس با مسؤولین و مقامات، نگارش مقالات، گزارشات، حکایات، شکایات، انتقادات و اعتراضات، کمک‌های انسانی و مالی به دولت و حکومت (۶۶). عواملی بر سلسله مراتب مذکور در مشارکت سیاسی زنان دخیل و مؤثر می‌باشند که در جدول ۳ قابل مشاهده می‌باشند.

۳- موانع مشارکت سیاسی زنان

به نظر می‌رسد روند جامعه‌پذیری، به معنای آشناساختن افراد و گروه‌های اجتماعی با قواعد، ارزش‌ها، اصول اخلاقی و فرهنگی جامعه خود و نظام سیاسی حاکم بر آن از طریق آموزش مستمر و پیگیر، در ایران، از یکسو همان ویژگی‌های فرادستی، فرودستی مردان و زنان را بازتولید و پرور می‌کند و از دیگرسو، سبب شده است این نکته به صورت تعمیم‌یافته مورد پذیرش قرار گیرد که مسؤولیت‌های خانوادگی، عامل عدم ارتقای زنان به سطوح مدیریتی شده است. فقدان جایگاه درخور زنان در امر مشارکت، علی‌رغم لغو همه محدودیت‌های صوری در مورد مشارکت سیاسی زنان، نشانگر آن است که حمایت از افزایش نقش بانوان در عرصه سیاست و در نهادهای دموکراتیک، پدیده‌های بسیار جدید است (۶۷).

فرهنگ مردسالاری با تقسیم کار و محول نمودن انجام امور خانه به زنان، عملاً به نوعی، سبب سلب فرصت مشارکت برابر زنان را فراهم آورده و به تدریج به صورت یک نهاده ذهنی در آمده است که مطابق آن، الگوهای رفتاری متناسب با همان ارزش‌ها را به زنان ارائه می‌دهد (۶۸)؛ منزوی کردن زنان در خانه جهت خدمتگزاری به شوهر، فرزند و یا جمع خانواده،

نمونه‌ای از آن است که می‌تواند آسیب‌های دیگری را با خود بپروراند و انگار نوعی «ساخت اجتماعی مؤنث ابدی» (۶۹) را به طرز مداوم، مقاوم‌تر و پایاتر می‌کند. سیاست، عمدتاً یک هویت مذکر داشته و انگار، مردان را از نوعی «رانت موقعیت» (۷۰) برخوردار کرده و آنان را در حد بالای ساختار سیاسی قرار داده است. تفکیک شغل بر اساس جنس، نخستین روشی است که جامعه مبتنی بر سرمایه‌داری برای حفظ برتری مردان نسبت به زنان به کار می‌گیرد، زیرا دستمزد کم‌تر را در بازار به زنان تخصیص می‌دهد. دستمزد پایین زنان را وابسته به مردان نگه می‌دارد و باعث تشویقشان به ازدواج می‌شود. مردان در این صورت، هم از دستمزد بالاتری برخوردار می‌شوند و هم نفع تقسیم کار در خانه به آن‌ها می‌رسد. این تقسیم کار خانگی، در عوض باعث می‌شود موقعیت زنان در بازار کار تضعیف شود. از این جاست که تقسیم سلسله مراتبی کار خانگی توسط بازار کار استمرار می‌یابد و بالعکس (۷۱).

برخی معتقدند نوعی برداشت‌های مذهبی، پیوند فرادستی و فرودستی میان مرد و زن را از اصول اساسی اسلام تلقی کرده و بر این اساس، به تفکیک امور زندگی خانوادگی و اجتماعی، سخت پایبند شده و عمیقاً بر این باور مصر است که برخی امور ذاتاً مردانه و برخی دیگر، ذاتاً زنانه است. حال نکته آسیب‌شناسانه آن است که امور، بی‌تنوع و غیر پویا مانند پخت و پز، شستشو و خانه‌داری را ویژه زنان و امور پویا و رشد یابنده را ذاتی مردان می‌دانند. این آسیب‌ها، اکنون در ایران، وضع چشم‌گیرتری یافته و حتی به دلایلی چند، سبب‌ساز شدیدترین آسیب‌ها در حوزه زنان شده است (۷۲). زن، به عنوان اقلیت جامعه محسوب می‌شود و ویژگی‌های روانی یک گروه اقلیت، یعنی از خود بی‌زاری، گرایش به تحقیر سایر اعضای گروه و پذیرش کلیشه‌سازی گروه غالب را از خود بروز می‌دهد. بنابراین با تکیه بر یک توصیف عالی، می‌توان گفت که افزون بر کاستی‌ها و کژی‌های اجتماعی، خود زنان نیز بازپروران و تقویت‌کنندگان فراتری مردان و فروتری زنان شده‌اند. در جدول ۴ انواع مشارکت سیاسی زنان و موانع آن خلاصه شده است.

- حاشیه‌ای بودن مسائل زنان در وزاتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی.
- عدم وجود نهادهای جامعه مدنی قوی در جهت حمایت و توانمند نمودن زنان.
- عدم وجود شبکه‌های همکاری بین شرکتی و ارزش اجتماعی در کسب و کار زنان در بخش‌های کارآفرینی.
- تقلیل مسائل حوزه زنان و خانواده به مسائل گروه‌های خاص و آسیب‌پذیر.
- عدم باور مسؤولان اجرایی کشور در زمینه ضرورت حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه برای دستیابی به توسعه متوازن و پایدار.
- کمبود شرکت‌های تعاونی تولیدی زنان به ویژه در بخش‌های کشاورزی و صنایع دستی که زنان در این بخش‌ها از حضور بیشتری برخوردار هستند (۷۴).

راه‌کارها، اقدامات و سیاست‌های عمومی جهت افزایش مشارکت زنان

نوع آگاهی زنان و میزان اطلاعاتی زنان، هر چقدر باکیفیت‌تر و به هنگام و اجرایی‌تر باشد، توانسته است سبب‌ساز افزایش مشارکت سیاسی آنان شود. در این میان باز هم این خانواده است که باید نقشی اساسی بر عهده گیرد و موجبات شکفتگی فرد، رشد روحیه برابری‌اندیشی و رشد روحیه آزاداندیشی را فراهم آورد، یعنی همان پدیده‌های که اجتماعی شدن جوان از طریق کارکردها و کارویژه‌های خانواده لقب گرفته است. در نظر بگیرییم که در جامعه کنونی ایران، فرهنگ سنتی خانوادگی در سیر تحولات فرهنگی دچار چالش‌ها و آسیب‌های ناشی از مقتضیات مدرنیته شده و ثبات و جایگاه خود را پیدا نکرده است (۷۵). به نظر می‌رسد در فرایند اجتماعی، روابط مکمل یا تساوی‌گرا می‌بایست بسط و گسترش یابد به ویژه در ساختهای غیر رسمی جامعه یا ساخت‌های خصوصی مانند خانواده و همچنین روابط بین دو جنس، برای آنکه به زنان و مردان این امکان را داد تا اعتماد به نفس و انرژی خود را برای بیان مؤثر نظرهای خود در گستره عمومی افزایش دهند (۷۶). بنابراین شایسته است

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های راهبردی کشورهای در حال توسعه، دستیابی به سطح ایده‌آل و حداقل قابل قبولی از توسعه و نوسازی به مفهوم گسترده آن است. بر این اساس موفقیت در برنامه‌های راهبردی کوتاه و درازمدت به تحکیم، ثبات و امنیت داخلی و ارتقای موقعیت کشور در سطح بین‌المللی می‌انجامد. در این مسیر شاهده برخی چالش‌ها و موانع هستیم. این چالش‌ها شامل موانع ساختاری (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و قانونی) و موانع غیر ساختاری می‌باشد. جدول ۵ گویای تمامی ابعاد و مؤلفه‌های این موانع و چالش‌ها می‌باشد (۷۳).

موانع مشارکت زنان در ایران

- عدم استفاد از قابلیت‌ها و توانمندی زنان بر اساس شاخص‌هایی آموزشی و سلامت در مشارکت اقتصادی و سیاسی کشور.
- پایین بودن سهم زنان در پست‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری در سطوح بالا در مقایسه با سایر کشورها و سهم اندک آنان در جهت قانونگذاری، تصمیم‌سازی و سیاستگذاری کلان کشور.
- افزایش عرضه نیروی کار حتی با وجود کاهش رشد جمعیت، به دلیل افزایش مشارکت زنان در صورتی که فرصت‌های شغلی به میزان کافی ایجاد نشود، سبب گسترش بیکاری خواهد گردید.
- نابرابری فرصت‌های شغلی برای زنان و مردان و نادیده گرفتن کیفیت سرمایه انسانی زنان در بخش‌های مختلف اقتصاد از جمله صنعت.
- تفکیک جنسیتی و سهمیه‌بندی جنسیتی در حوزه آموزش عالی.
- عدم اختصار اعتبارات لازم به طرح‌های مرتبط در حوزه زنان و خانواده، به طوری که قوانین مصوب در حوزه زنان به دلیل فقدان منابع مالی لازم اجرایی نمی‌گردد.
- مشخص نبودن جایگاه نهادهای رسمی متولی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی امور زنان و خانواده و فقدان نظارت، ارزیابی و ضمانت اجرایی برنامه‌های مرتبط.

خدمات ویژه‌ای به زنان داده شود تا آنان با آسودگی خاطر بیشتری به کار اصلی و مورد علاقه خود بپردازند، مانند آنکه نگهداری فرزندان می‌بایست با امکاناتی که در اختیار گذارده می‌شود، تسهیل گردد، از خدمات بخش خصوصی برای تنظیف محل اقامت بهره گرفته شود و امکان بهره‌گیری آسان و ارزان از غذای آماده، فراهم آید (۷۷)، زیرا اگر زنان در تاروپود اعمال و وظایف روزانه، تکرارشونده و منفعل به طرز مداوم قرار گیرند، هیچ امکان رشد و نمو نمی‌یابند، در شبکه تعاملات اجتماعی که انسان را به نقطه‌های ضعف و قوت خود آشنا می‌گرداند، وارد نمی‌شوند، سطح دانش و بینش آنان نه تنها رشد نمی‌کند، بلکه متداوماً تنزل می‌یابد و آرام‌آرام به جایی می‌رسند که میزان کمیت و کیفیت تمایز شخصیتی آنان با مردان اختلافی فاحش را پدیدار می‌سازد. این اقدامات نیازمند عوامل فردی، سازمانی و فرهنگی است و در ارتقای زنان، می‌بایست هم‌زمان در چند حیطه، اقداماتی صورت گیرد (۷۸). شایسته است در حوزه فردی بسته به مشخصات فردی، خواسته‌ها، مهارت‌ها و مسؤولیت‌های خانوادگی زنان، تحولاتی در سطوح تربیتی رخ دهد. در حوزه سازمانی، نیز به همان ترتیب شایسته است تغییراتی به نفع زنان در سیستم‌های منابع انسانی، قوانین و مقررات حاکم و قوانین و دستورالعمل‌های مربوط به ارتقای آنان رخ دهد و از حیث فرهنگی، نمودهای ظاهری در فرهنگ جامعه، هنجارها، ارزش‌ها و باورهای جامعه، به تدریج می‌بایست تغییر کند. ولی راه‌کارهای عینی و عملی نیز وجود دارد که می‌تواند ضمن پیاده‌شدن تدریجی، در یک چشم‌انداز دو دهه‌ای، افزایش چشم‌گیری در توانایی‌های زنان و ارتقای آنان از جایگاه جنس دوم‌بودن به سوی جایگاه برابانه ایجاد کند. این پیشنهادها قاعدتاً در سطح ساختار سیاسی حرکت می‌کند و به منظور رفع آسیب‌های ناشی از عدم مشارکت یا مشارکت نابرابرانه طرح می‌گردد (۷۹). رویکرد کلی جهت حفظ ثبات و سازگاری سیاست‌های اقتصادی و بهبود محیط کسب و کار کشور با هدف تقویت طرف تقاضای بازار نیروی کار می‌تواند بر بازار کار زنان و ایجاد فرصت‌های شغلی برای آنان تأثیرگذار باشد. از جمله این سیاست‌ها که در

سال‌های اخیر در نظر گرفته شده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- انعقاد تفاهم‌نامه‌ای بین معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری، جهاد کشوری جهت اقدام به منظور تسهیل تشکیل و فعالیت تعاونی‌های بانوان و تشکل‌های محلی و خوشه‌های شغلی ویژه زنان و دختران کارآفرین و صاحبان ایده و زمینه‌سازی لازم برای حمایت از تعاونی‌های زنان روستایی و عشایری در راستای توسعه اشتغال پایدار، اقدام برای شناسایی، آموزش و ترویج کارآفرینی برای زنان و دختران فارغ‌التحصیل و حمایت مؤثرتر از زنان خلاق و نوآور (۸۰).

- انتخاب نخستین سفیر زن در جمهوری اسلامی و سخنگوی دیپلماسی کشور و انتصاب تعداد قابل توجه فرمانداران و بخشداران زن.

- توجه به مسائل زنان در پژوهش‌های کاربردی در چگونگی تأثیر شیوه‌های ارائه خدمات مورد نیاز زنان در زمینه فرهنگ سازی و توانمندسازی ورود زنان به عرصه‌های اقتصاد و سیاست.

- تشویق احزاب و گروه‌های سیاسی برای تعیین نوعی نظام سهمیه‌بندی ۲۰ تا ۳۰ درصدی برای حضور زنان در هیأت‌های اداره‌کننده این مؤسسه‌ها و سازمان‌ها که مبتنی بر تعهد دستگاه حکومتی نیز باشد.

- ایجاد نظام سهمیه‌بندی ۲۰ تا ۴۰ درصدی برای حضور زنان در هیأت وزیران، وزارتخانه‌ها و نمایندگی مجلس.

- کمک مالی به نامزدهای زن در فرآیندهای انتخاباتی.

- آموزش دختران و زنان جوان به منظور تشویق آن‌ها در روی آوردن به حرفه‌های سیاسی.

- تشکیل کارگاه‌هایی برای کمک به تعلیم زنان به صورت کاندیداهای بالقوه مبارزات برای اصلاحات قانونی به منظور گنجاندن سهمیه‌ها یا قوانینی در ارتباط با تساوی جنسیتی در تشکل‌های سیاسی (۸۱).

نتیجه‌گیری

دگرگونی میبایستی از بالا رهبری شود، ولی مورد پشتیبانی اقشار و افراد نیز باشد. در این رهگذر دو عامل اساسی یکی

سیاسی آن‌ها است، به گونه‌ای که در دنیای امروز، شهروندان مهم‌ترین رکن اجتماعی جوامع مختلف به شمار می‌آیند و نظرها، پیشنهادهای و انتقادهای آن‌ها نقشی به سزا در پیشرفت عملکرد دولت‌ها دارد. اساساً رسیدن به یک حکومت مردم‌سالار، مستلزم وجود جامعه‌ای است که مردم آن به حقوق و تکالیف شهروندی خود واقف باشند. بر اساس این، هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی است.

فعالیت سازمان‌های زنان و دیگر اقدامات دولت مؤثر می‌باشند. تا زمانی که شمار کلانی از زنان باور نکنند که برای استیفای حقوقشان باید خود فعالیت نمایند، موضوع برابری جنسیت امری نظری باقی خواهد ماند. دولت‌ها نیز باید نقش فعالی در ترویج و پیشبرد برابری جنسیتی ایفا نمایند. رهبری توسط دولت همچنان واجد اهمیت بسیار می‌باشد. مشارکت زنان در فرآیند سیاسی برای دگرگونی جوامع امری حیاتی است، ولی روند آن احتمالاً تدریجی خواهد بود. در پهنه سیاسی، رویگرد تحول از پایین به بالا کامیاب نخواهد بود، مگر این‌که با رهبری و تعهد دولت نسبت به پیدایش فضایی متضمن برابری بیشتر در عرصه جنسیت توأم باشد. تا به حال نقش دولت برای اعطای حقوق بیشتری به زنان جنبه حیاتی داشته است. برخلاف گذشته که سیاستگذاری دولت برای پیشرفت منافع زنان می‌توانست از بالا تصویب شود، اصلاحات مورد نیاز می‌بایستی با پاره‌ای از افراد و گروه‌های ذی‌نفع در ستیز شود تا بتواند منافع بزرگ‌تری را برای جامعه تأمین نماید. بدین ترتیب نقش رهبری از ناحیه قوه مجریه باید از رویکرد صدور دستور برای دگرگونی اجتناب ورزیده و به سوی ایجاد یک اراده سیاسی گسترده برای اصلاحات و ائتلاف با نیروهای دیگر حرکت کند. اگر این رهیافت اختیار نشود، پایه تعلق مردم به اصلاحات سست و موفقیت دولت مستعجل خواهد بود. توسل به دیگر کانون‌های داخلی قدرت و اقتدار از جمله مصادر مذهبی و عوامل تصمیم‌گیری آن، سازمان‌های جامعه مدنی و رسانه‌ها از طریق مشارکت و گفت و شنود مشروعیت و مقبولیت اصلاحات پیشنهادی را نیرو می‌بخشد. گفت و شنود آشکار و عمومی در مورد ابتکارات تازه و بررسی برنامه اصلاحات خواه در حضور موافقین و خواه مخالفین، مردم را برای دگرگونی‌های ناآشنا آماده می‌سازد. حصول این امر بدون سرمایه‌گذاری در نهادهای ذی‌ربط و تقویت آن‌ها امکان‌پذیر نیست، نهادهایی که در کار تدوین برنامه پیشبرد برابری جنسیت از راه انجام تحقیقات سنجیده و اطلاع‌رسانی کارآمد باشند.

امروزه یکی از پایه‌های قدرت و نیز ملاک مشروعیت حکومت‌ها، رعایت حقوق شهروندان و کیفیت مشارکت

References

1. Ibn Kathir A. Al-Nasher al-Maktabah al-Ma'aref al-Beirut. Abu al-Fada'a: Ismail Ibn Amr Ibn Kathir al-Qoraishi Abu al-Fada'a; 1935. p.165.
2. Ahmadnia SH. Investigating the relationship between the women's socioeconomic properties and their political activities. Cited in the book researched and compiled by Habibi N, Panahi MH. Collection of articles from the conference on women's political participation in Islamic countries. Tehran: Allamehh Tabataba'ei University; 2004. p.319-336.
3. Afshani A, Fatehi E. Bread-winning women's capabilities and the social and cultural factors related thereto: Investigating women aided by Imam Khomeini (may Allah consecrate the sacred soil of his tomb)'s Relief Foundation in Tabriz. Marvdasht: Women and the society. *Fall 2016*; 7(3): 106-111.
4. Aminfar S. Investigating the young women's attitudes towards the prestige of the housekeeping. Tehran: Religion and Cultural Policy; 2014. p.39.
5. Amiri R, Rahimi A. The role of women in the cultural, social and economic programs of the country: Challenges and strategies. *Journal of Cultural Management 2008*; 3(4): 89-97.
6. Arasti Z. The Iranian female entrepreneurs: Sociocultural structures influencing the creation of works and businesses for women. *Journal of Women Studies 2006*; 4(1-2): 93-120.
7. Baba'eirad B, Hatampour SH. Women and the political changes since the 13th century till the end of Pahlavi era. *Seasonal Scientific and Research Journal of Women and Culture 2010*; 2(6): 37-53.
8. Bamdad M. Iranian women from constitutionalism till the white revolution. Tehran: Ibn Sina; 1995. p.47.
9. Bur V. Gender and social psychology. Translated by Ahmadi H. Shiraz: Navid; 2004. p.179.
10. Bashiriyeh H. Sociology: The role of social forces in the political life. Tehran: Nay; 1991. p.236.
11. Bashiriyeh H. Women's political participation. Collection of articles in the conference on the women's participation. Tehran: Social Affairs Division of Tehran's Governorship; 1993. p.258.
12. Pajuhandeh MH. Investigating the conflict between the women's social role and maternal responsibility and its solution. *Social and Islamic Studies 2004*; 20(4): 103-114.
13. Panahi MH. Sociology of the women's political participation. Tehran: Allameh University Press; 2008. p.54.
14. Pirnia N. Investigation of the infertile women's experience. MA dissertation on the women studies. Tehran: Allameh Tabataba'ei University; 2008. p.54.
15. Taghizadeh K, Marzieh B. The position of women in Iran after the Islamic Revolution. Tehran: Collection of Articles in the Conference on the Commemoration of the Islamic Revolution Ladies; 2008. p.22.
16. Jabbari H. Society-oriented approaches to the poverty elimination programs in Iran. *Social Welfare 2005*; 5(18): 156-169.
17. Jahangir M. Islamic Republic of Iran's constitution Tehran: Dadgostar; 2002. p.152.
18. Hojjati Kermani S. The effect of women's individual properties on their political participation with an emphasis on the elections on 2nd of June. Cited in the book researched and compiled by Habibi N, Panahi MH. Collection of the articles in the conference on the women's political participation in Islamic countries. *Allameh Tabataba'ei University 2011*; 2(4): 284-304.
19. Khani F. Gender and development. Tehran: Published by the Cultural and Social Research Center of the Ministry of Science; 2006. p.236.
20. Khodaparast M. Investigating the way of sociability in boy and girl children. Tehran: Published by the Presidential Department of the Women Participation's Affairs; 2000. p.85.
21. Khalili M. Pathology of the women's participation in Iran's contemporary society. *Women Studies 2008*; 5(2): 114-123.
22. Dehghani F. Challenges and solutions of confronting patriarchy. The first conference on women and sustainable development. Tehran: Za'eim; 2009. p.110.
23. Rastegar Khalid A. Women, religiousness and motherhood. *Women in Development and Politics 2016*; 14(1): 25-31.
24. Razavi al-Hashem B. Analyzing the position of the women's participation in the process of social-political development of Islamic Republic of Iran. The book of month. Tehran: Social Sciences; 2006. p.41.
25. Raf'atjah M, Khairkhah F. Problems and challenges of the women's employment in Iran from the perspective of the individuals working in managerial positions. *Scientific and Research Journal*

of the *Studies on Developing the Community's Culture* 2013; 1(2): 130-156.

26. Ranjbaran R. Women and social participation and entrepreneurship. *Society and Work* 2011; 1(2): 132-133.

27. Rausheh G. *Sociology of Talgot Parsons*. Translated by Nashr-e-Ni. Tehran: Tebiyan; 1997. p.26.

28. Zahedi S. Enhancement of the women's participation in managerial levels. Cited in the book researched and compiled by Habibi N, Panahi MH. Collection of articles in the conference on the women's political participation in Islamic countries. *Allameh Tabataba'ei University* 2004; 14(3): 97-133.

29. Sa'adi H, Sha'aban A, Latifi S, Factorial analysis of the carpet-weaving rural women's problems. *Women and Society* 2013; 4(1): 62-67.

30. Sa'eid A, Sayyadi Turanlou H. Identification and ranking of the effective hindrances to the creation and development of the cooperatives for women's entrepreneurship with a phasic approach. *Monthly Journal of Cooperation* 2008; 16(3): 152-168.

31. Solaimani S, Khorasani A, Amiri Farah Abadi J. The share and role of self-leadership strategies in the psychological empowerment of the Education Ministry's staff members. *Job and Organizational Counseling* 2012; 11(2): 132-138.

32. Saint A. *Development as freedom*. Translated by Mahmoudi V. Tehran: Tehran University's Management Department Press; 2010. p.70.

33. Shahsavani P. Comparative study of the women's participation. *Seasonal Political and Economic Journal* 2011; 8(4): 163-169.

34. Sadeghi Fasa'ei S, Kalhor S. The dimensions of the gender gap and the extent to which its reduction has been actualized in the third development plan. *Journal of Women Studies* 2008; 5(2): 315-323.

35. Alem Abd AR. *The history of political mindset in the west*. Tehran: Published by the Research Center of the Foreign Ministry; 2009. p.52.

36. Abd al-Hussein N. *The role of women in development*. Tehran: Roshanfekran; 2010. p.153.

37. Abdullahpour J. Participation of Tehran's citizens in the area of the municipality's duties (case study: Citizens from district four of Tehran's municipality). *Bi-Seasonal Journal of Urban Management* 2009; 31(4): 208-219.

38. Aziminejadan SH. *Women, the architects of the patriarchal society*. Tehran: Akhtaran; 2005. p.52.

39. Alia'ei Zand SH. Factors setting the ground for women's submission to prostitution. Cited in the book of Iranian association of sociology. Collection of articles in the first national conference on the social harms in Iran, v.5, prostitution, street children and mendicancy. *Agah* 2002; 31(4): 19-39.

40. Eywazi M, Hemmati Z. Iranian women in the Islamic Consultative Assembly with an emphasis on the theory of the political appointment. *Women in Development and Politics* 2004; 6(3): 45-56.

41. Ghaffari G. *People's participation and urban affairs investigating the problems, barriers and solutions to the development of the people's participation*. Cairo: Society and Culture Press; 2011. p.153.

42. Ghiasvand A, Ammari H. Evaluating the social effect of the cultural compounds for women (urban ladies) on the women's empowerment in Tehran. Tehran: Social Development and Welfare Planning, Fall; 2012. p.12.

43. Friedman J. *Feminism*. Translated by Mohajer F. Tehran: Ashian; 2002. p.125.

44. Gholipour A, Rahimian A. The relationship between economic, cultural and educational factors and the empowerment of the bread-winning women. *Social Welfare* 2011; 40(6): 111-120.

45. Kamran F. *Political participation of the workers*. Tehran: Daneshyar Publication Institution; 2001. p.139.

46. Kadi N. *The results of the Islamic Revolution in Iran*. Translated by Haghghatkhah M. Tehran: Qoqnus; 2006. p.205.

47. Kaldi A, Salahshuri P. Investigating the effect of social support on the women's empowerment. Tehran: social development studies in Iran. *Fall* 2012; 4(4): 141-148.

48. Kimia'ei A. Methods of bread-winning women's empowerment. *Seasonal Scientific and Research Journal of Social Welfare* 2011; 11(1): 131-136.

49. Yahyaei F. *Process of Transition and Impediments of Development of Democracy in Iran*. Tabriz: Author; 2001. p.52.

50. William G. *Family and society*. Translated by Nasehi V. Tehran: Book Translation and Publication Foundation; 1973. p.216.

51. Golaner A. *The west's crisis of sociology*. Translated by Momtaz F. Tehran: Enteshar; 2006. p.101.

52. Giddens A. *Sociology*. Translated by Saburi M. Tehran: Nay; 1995. p.65.

53. Lange S. Scales for women empowerment. Tehran: Nay; 1993. p.74.
54. Lahsa'eizadeh A, Bavar Y. The attitudes of the university students towards the women's political participation. Cited in the book researched and compiled by Habibi N, Panahi MH. Collection of articles from the conference on women's political participation in Islamic countries. *Allameh Tabataba'ei University* 2017; 19(3): 134-147.
55. Mafi P. Women's political participation in Iran. *Journal of Neda* 2003; 19(3): 39-66.
56. Matani M, Karrubi M. The strategy of staff members' empowerment through in-service instructions. *Strategic Management Studies* 2003; 19(3): 39-66.
57. Mohammadi M. Women's employment and its role in the development of the country. *Danesh Pajuhan* 2006; 9(4): 40-52.
58. Mahmoud Y, Farrokhi B, Rastabi Z. Women's empowerment for participation in development. London: women in development and politics. *Fall* 2004; 7(4): 65-72.
59. Modarresi A, Zohreh D, Allah Verdizadeh S. Exploration of the women's participation in Iran. *Journal of Economy* 2017; 9(3): 131-138.
60. Marry S. Women and democracy. Translated by Akrami M. Cited in the book by Simur Martin Lipset, under the title of democracy in encyclopedia. Persian translation under the supervision of Fani K, Moradi N. *The Specialized Library of the Ministry of Foreign Affairs* 2004; 12(2): 840-847.
61. Mozaffari A. The role of mass media in sustainable development with an approach to women's empowerment. *Iran's Social Development Studies* 2015; 27(4): 412-419.
62. Moghaddam Golmohammadi M. A review of the women's background in Iran during the Dark Period. *Eghbal* 2010; 13(4): 122-131.
63. Maghsoudlou M. The history of the west's political mindset. Tehran: Supplementary Assessment Publication; 2004. p.74.
64. Malekzadeh A. Investigating the feminism school. Tehran: Seasonal Journal of the Cultural Studies, Ministry of Islamic Promotion and Guidance; 1997. p.99.
65. Mitchel A. The women's social movement. Mashhad: Nika; 1993. p.125.
66. Najm Araqi M. Sociology of women. Tehran: Nay; 2008. p.142.
67. Naghib al-Sadat S. Investigating the expectations of the women's roles in Iran, Tehran: The social sciences book of the month; 2008. p.56.
68. Navabakhsh M, Azkia M, Vosoughi M, Moshir E. Evaluating the factors influencing the economic empowerment (case study: vulnerable women in Tehran). *Seasonal Scientific and Research Journal of Urban Management and Economy* 2015; 3(12): 1-20.
69. Hartman Haidi M. Capitalism, patriarchy and gender-based job separation. Translated by Nahavandi A. Cited in the book of articles on feminism and perspectives arranged by Shahla A'azazi. Collection of articles. *Roshangaran and Women Studies* 2015; 15(3): 215-242.
70. Ham M. Subjective dictionary of the feministic theories. Translated by Dehghan AR. Tehran: Development Institution Publication; 2003. p.36.
71. Garcia. T. The impact of occupational Sex. Composition on women fertility in Spain: European Societies, 12(1); 2010. 113-133.
72. Haddadi M, Chalidi A, Sajjadi H, Iehi M. Relationship between occupational class and mental health in women. *Journal of Social Welfare* 2011; 11(40): 107-127.
73. Irvani M. Women's, Higher education system and employment. *Quarterly Journal of Quantitative Economics* 2004; 2(2): 81-102.
74. Ketabi M, Yazdkhasti B, Farokhi-Rastabi Z. Prerequisites and Barriers on Empowering Women, A case Study of Isfahan City. *Research Journal of University of Isfahan (Department of Human Sciences)* 2005; 19(2): 1-20.
75. Khalili M, Noor M, Miskiman N. A demographic transition in Malaysia: The changing roles of women. *Journal of the Department of Statistics* 2012; 19(1): 21-39.
76. Longwe S, Clark R. Towards Improved Leadership for Women's Empowerment in Africa, Measuring Progress and Improving Strategy. Africa: Unpublished Document; 1999. p.159.
77. Mandiraci B, Bulus I, Fakoussa D. Citizenship and political participation in the mediterranean region. *EUMEF 20th New Faces Conference Istanbul* 2014; 6(4): 111-126.
78. Oyedemi T. Participation, Citizenship and Internet Use among South African Youth. *Telematics and Informatics* 2015; 32(1): 11-22.

79. Primeau A. Loree; A Woman's Place: Unpaid work in the Home. *The American Journal of Occupational Therapy* 1992; 13(2): 981-988.

80. Raheim S, Bolden J. Economic Empowerment of Low Income Women through Self-Employment Programs. *Affilia Journal of Women and Social Work* 1980; 6(5) 138-154.

81. Manuchehri A, Jafari F. Influence of Globalization on Citizenship Rights in Iran. *Research Journal* 2014; 5(16): 136-147.